

یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، چاپ محمد حمیدالله، مصر ۱۹۵۹؛ همو، کتاب فتوح البلدان، چاپ دخویه، لیدن ۱۸۶۶، چاپ افست فرانکفورت ۱۴۱۳/۱۹۹۲؛ عمرو بن بحر جاحظ، العثمانیة، چاپ عبدالسلام محمد هارون، [قاهره] ۱۳۷۴/۱۹۵۵؛ محمد بن مسلم زهری، المغازی النبویة، چاپ سهیل زکار، دمشق ۱۴۰۱/۱۹۸۱؛ فضل بن حسن طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، قم ۱۴۱۷؛ طبری، تاریخ (بیروت)؛ عرو بن زبیر، مغازی رسول الله صلی الله علیه وسلم، بروایة ابن الأسود، چاپ محمد مصطفی اعظمی، ریاض ۱۴۰۱/۱۹۸۱؛ علی بن حسین علم الهدی، الشافی فی الامامة، چاپ عبدالزهراء حسینی خطیب، تهران ۱۴۱۰؛ محمد بن سلیمان کوفی، مناقب الامام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ محمد باقر محمودی، قم ۱۴۱۲؛ سعودی، تنبیه؛ محمد بن محمد نصیرالدین طوسی، تجرید الاعتقاد، چاپ محمد جواد حسینی جلالی، [قم] ۱۴۰۷؛ محمد بن عمر واندی، کتاب المغازی للواقدی، چاپ مارسدن جونز، لندن ۱۹۶۶؛ یعقوبی، تاریخ.

/ علی بهرامیان /

تبیان - قرآن

التبیان فی تفسیر القرآن، تفسیری از محمد بن حسن طوسی^۵ معروف به شیخ طوسی، فقیه و محدث و متکلم نامور امامی قرن پنجم. این کتاب اولین تفسیر کامل شیعی از قرآن کریم است که مفسر آن، علاوه بر نقل روایات مأثور، با تکیه بر عقل و توجه به علوم مختلف به ارزیابی آرای تفسیری گذشتگان و معاصران خود پرداخته است؛ ازینرو این تفسیر جامع انواع علوم و فنون متعلق به تفسیر قرآن، همچون صرف و نحو و اشتقاق و معانی و بیان و حدیث و فقه و کلام و تاریخ است (صدر، ص ۳۳۹). شیخ طوسی خود در کتاب فهرست (ص ۲۸۸) می گوید که کتابی بی نظیر در تفسیر قرآن دارد (برای داوریهای علمای قدیم و جدید - طبرسی، ج ۱، مقدمه، ص ۷۵؛ بحر العلوم، ج ۳، ص ۲۲۸؛ آقابزرگ طهرانی، ج ۳، ص ۳۲۸؛ حکیم، ص ۳۱۰-۳۱۲). پیش از این تفسیر، مفسران شیعه تنها به نقل روایات از صحابه یا ائمه علیهم السلام و نیز اشاره به برخی نکات لغوی و گاه نقل اسرائیلیات پرداخته اند (برای نمونه - تفسیر فرائد کوفی^۶، تفسیر عیاشی^۷، تفسیر علی بن ابراهیم قمی^۸). از میان مفسران اهل سنت نیز تنها طبری (متوفی ۳۱۰) علاوه بر نقل اقوال، به نقد آنها و انتخاب روایاتی که از نظر او اصح روایات بوده، پرداخته است (آل یاسین، ج ۲، ص ۲۳-۲۵).
التبیان فی تفسیر القرآن، تفسیر کل قرآن بترتیب سوره های آن است و در ده جلد تدوین شده است. مفسر در آغاز هر سوره، به نامهای آن و وجه تسمیه آنها، مکی یا مدنی بودن سوره، و وجود آیه ناسخ و منسوخ در آن اشاره کرده، سپس به بررسی

طبق آن نسبت علی بن ابی طالب به پیامبر مانند نسبت هارون به موسی است جز اینکه نبوت با حضرت محمد خاتمه یافته است (زهری، ص ۱۱۱؛ ابن هشام، ج ۴، ص ۱۶۳؛ طبری، ج ۳، ص ۱۰۳-۱۰۴). این حدیث، که بعدها «حدیث منزلت»^۹ نامیده شد، به عنوان یکی از مهمترین مناقب علی علیه السلام، در آثار روایی به طرق گوناگون روایت گردید (مثلاً - کوفی، ج ۱، ص ۴۹۹-۵۴۲؛ ابن بطریق، ص ۱۲۶ به بعد) و به عنوان یکی از ادله نص بر خلافت بلافضل آن حضرت به آن استناد شد (علم الهدی، ج ۳، ص ۵ به بعد؛ نصیرالدین طوسی، ص ۲۳۰؛ نیز - جاحظ، ص ۱۵۳-۱۶۰؛ ابن تیمیه، ج ۷، ص ۳۲۵ به بعد). مسئله مذکور با توجه به توطئه منافقان مدینه در آغاز سفر، بسیار مهم و جالب توجه است.

سپاه پیامبر پس از طی منازلی (- واقدی، ج ۳، ص ۹۹۹؛ نقشه تبوک) به تبوک رسید و حدود بیست شب در آنجا ماند (همان، ج ۳، ص ۱۰۱۵؛ ابن سعد، ج ۲، قسم ۱، ص ۱۱۹، ۱۲۱). بنا بر روایت واقدی، در همانجا آشکار شد که خبر لشکرکشی رومیان درست نبوده است (ج ۳، ص ۱۰۱۹)، ولی بنا بر برخی روایات دیگر، فرمانروای روم نمایندگانی نزد پیامبر فرستاد که مورد توجه و لطف آن حضرت قرار گرفتند (- بلاذری، همانجا؛ قس واقدی، همانجا). در همین فرصت پیامبر با اُکید بن عبدالملک کندی، حاکم دومة الجندل^{۱۰}، و نیز با اهالی اذرح و جربا و آبله به شرط پرداخت جزیه صلح کرد (واقدی، ج ۳، ص ۱۰۲۹-۱۰۳۲؛ ابن سعد، ج ۱، قسم ۲، ص ۳۷؛ بلاذری، ۱۴۱۳، ص ۵۹، ۶۸؛ طبری، ج ۳، ص ۱۰۸-۱۰۹).

پیامبر در رمضان سال نهم به مدینه بازگشت (واقدی، ج ۳، ص ۱۰۵۶؛ یعقوبی، ج ۲، ص ۶۸). آن حضرت عذر و سوگند کسانی را که از رفتن به غزوة تبوک سر باز زده بودند، پذیرفت و برایشان استغفار کرد، اما امر فرمود که مسلمانان با سه تن از آنان، سخن نگویند و نشست و برخاست نکنند. آن سه تن توبه کردند و خداوند آیات ۱۱۷ تا ۱۱۹ سوره توبه را نازل فرمود و آنان را بخشید (زهری، ص ۱۰۸-۱۱۱؛ واقدی، ج ۳، ص ۱۰۴۹-۱۰۵۶؛ طبری، ج ۳، ص ۱۱۱؛ نیز - ابن قدامه، ص ۸۹-۹۳).

غزوة تبوک و آیاتی که در شأن آن نازل شد، منافقان را رسوا و اهداف و نقشه های بعدی آنان را برملا کرد و تأثیری بزرگ در گسترش و نفوذ اسلام در سراسر جزیره العرب نهاد.

منابع: ابن بطریق، عمدة عیون صحاح الاخبار فی مناقب امام الابرار، قم ۱۴۰۷؛ ابن تیمیه، منهاج السنة النبویة، چاپ محمد رشاد سالم، [حجاز] ۱۴۰۶/۱۹۸۶؛ ابن سعد، ابن قدامه، کتاب التوابین، چاپ جورج مقدسی، دمشق ۱۹۶۱؛ ابن هشام، السيرة النبویة، چاپ مصطفی سقا، ابراهیم ایباری، و عبدالحفیظ شلیب، قاهره ۱۳۵۵/۱۹۳۶؛ احمد بن

اختلاف قرائات، معنای لغوی واژگان، اشتقاق، صرف، نحو و گاه نکات بلاغی آیات پرداخته و سرانجام، معنای کلی آیات را شرح و تفسیر کرده است (برای اطلاع بیشتر از شیوه شیخ طوسی در پرداختن به مباحث تفسیری به اکبرآبادی، ج ۲، ص ۳۷۱-۳۷۸؛ جعفری، ص ۸۷-۹۳). شیوه بیان و ترتیب مطالب در تفسیر وی عیناً در تفسیر مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن^۵ امین‌الاسلام طبرسی (متوفی ۵۳۸) به کار گرفته شده است، با این تفاوت که طبرسی، مباحث لغت و اعراب و قرائات و شأن نزول و معنای آیه را بروشنی از یکدیگر جدا کرده است.

شیخ طوسی در مقدمه التبیان، با اشاره به انگیزه خویش از نوشتن این تفسیر، می‌گوید که هیچ‌یک از علمای شیعه را ندیده است که کتابی در تفسیر تمام قرآن و مشتمل بر همه انواع علوم و معانی آن نوشته باشد؛ تنها برخی از ایشان به ذکر روایات موجود در کتب حدیثی پرداخته‌اند، بی‌آنکه استقصا کنند یا در تفسیر مبهمات آن بکوشند. وی عالمان اهل سنت را در این موضوع به سه دسته تقسیم می‌کند: کسانی چون طبری که بتطویل هر سخن منقولی را در تفسیر قرآن گرد آورده‌اند؛ کسانی که به اختصار تنها به تفسیر الفاظ غریب و مشکل قرآن پرداخته‌اند؛ و کسانی که راه میانه پیموده‌اند و بیشتر به علمی توجه کرده‌اند که خود در آن تبحر داشته‌اند؛ مثلاً زجاج و قزّاء به صرف و نحو، مقفّل بن سلّمه به واژگان و اشتقاق الفاظ، ابوعلی جبائی به کلام و ابوالقاسم بلخی به فقه توجه کرده‌اند. طوسی فقط تفسیر ابومسلم محمد بن بحر اصفهانی (متوفی ۳۲۰) و علی بن عیسی رمّانی (متوفی ۳۸۴)، هر دو از علمای معتزله، را بهترین می‌داند، اما تذکر می‌دهد که ایشان نیز گاه به امور غیر ضروری پرداخته‌اند (برای موارد نقل شیخ طوسی از تفسیر ابومسلم به غیائی کرمانی، جاهای متعدد؛ برای تشابه میان بخشهایی از تفسیر التبیان و تفسیر رمّانی به آیت‌الله زاده شیرازی، ج ۲، ص ۴۸۶-۴۸۸). بنابراین وی می‌کوشد که تفسیرش به اختصار همه فنون و علوم قرآنی را دربرگیرد، مشابهات قرآن را توضیح دهد، مباحث کلامی در ردّ مُجَبَّره و مُشَبَّه و مُجَسِّمه و جز ایشان را بیان و ادله علمای شیعه بر حقانیت اصول و فروع مذهبشان را با استناد به آیات قرآن بازگو کند (التبیان، ج ۱، مقدمه، ص ۱-۲).

شیخ طوسی در ابتدای تفسیر خود، فصلی می‌گشاید و در آن به ذکر پاره‌ای نکات کلی در تفسیر و علوم قرآنی می‌پردازد. نخست تحریف قرآن، به معنای زیادی یا نقصان در آیات، را مردود می‌شمارد و به تبع سیدمرتضی (۳۵۵-۴۳۶)، همه روایات شیعه و اهل سنت را درباره افتادگی آیات فراوان از قرآن، خبر واحد می‌داند که هیچ‌گاه یقین‌آور نیست و به فرض درستی، خدشده‌ای بر صحت متن موجود قرآن وارد نمی‌کند

(ج ۱، مقدمه، ص ۳). طوسی در ادامه، روایات دالّ بر عدم جواز تفسیر به رأی را مانع از تدبّر در قرآن و فهم ظواهر آیات نمی‌داند؛ لیکن معانی آیات قرآن را به چهار دسته تقسیم می‌کند که از آن میان، فقط دسته نخست از معرفت بشر بیرون است: (۱) آیاتی که علم آنها مختص خداوند است، مانند شناخت دقیق زمان قیامت در آیه ۱۸۶ (سوره اعراف؛ ۲) آیاتی که ظاهرشان با معنای درونی آنها یکی است و هرکس با زبان عربی آشنا باشد، معنا را درمی‌یابد، مانند حرمت قتل نفس در آیه ۱۵۱ (سوره انعام؛ ۳) آیات مجمل که ظاهرشان حاکی از تفصیل معنایشان نیست، مانند کیفیت اجرای جزئیات مناسک حج در آیه ۹۱ (سوره آل عمران، معنای این آیات را تنها باید از بیانات پیامبر اکرم و ائمه علیهم‌السلام به دست آورد و در این موارد نمی‌توان تفسیر به رأی کرد یا از دیگر مفسران تقلید کرد، مگر آنکه نظر مفسران مورد اجماع باشد؛ ۴) آیاتی که در آنها واژه‌ای دارای دو یا چند معنای محتمل است. در اینجا اگر دلیلی از جانب پیامبر یا امام معصوم یا دلیل عقلی بر صحت یکی از این معانی نداشته‌ایم، تنها باید بگوییم که ظاهر آیه چند وجه مختلف را محتمل کرده است (ج ۱، مقدمه، ص ۴-۶). وی تأکید می‌کند که تقلید از هیچ مفسری روا نیست و در پذیرفتن هر تفسیر یا تأویلی باید به ادله عقلی یا شرعی رجوع کرد، لیکن به هیچ روی خبر واحد را از جمله ادله شرعی در تفسیر قرآن نمی‌داند (همان، مقدمه، ص ۶-۷). این تقسیمات از جهات فراوانی به تقسیم‌بندی تفسیر طبری (ج ۱، ص ۲۵-۲۶) شبیه است و منبع آن نیز روایتی منسوب به ابن عباس است (برای متن روایت به زرکشی، ج ۲، ص ۱۶۴).

پس از این مطلب، سه بحث مهم دیگر می‌آید. نخست طوسی روایات عامه دالّ بر نزول قرآن بر «هفت حرف» (أحرف سبعة) را خبر واحد و غیرقطعی می‌داند و پس از ذکر دیدگاههای مختلف دانشمندان اسلامی، در توجیه آنها می‌گوید که به فرض صحت این روایات، بهترین توجیه آن است که مراد از هفت حرف را هفت وجه اختلاف در قرائات قرآن، از قبیل اختلاف در حروف کلمه، اعراب و تقدیم و تأخیر کلمه، بدانیم (قس زرکشی، ج ۱، ص ۳۳۴-۳۳۶)؛ زیرا ائمه شیعه، خواندن قرآن را بنا بر قرائتهای مختلف قزّاء جایز شمرده‌اند (التبیان، ج ۱، مقدمه، ص ۷-۸). ظاهراً هیچ‌یک از علمای شیعه و اهل سنت تاکنون به این وجه اشاره نکرده‌اند، زیرا آن روایات، به سر معنایی که باشند، با قرائتهای هفت‌گانه پیوند ندارند (به البیان فی تفسیر القرآن^۶) و این توجیه نیز با موضوع جواز خواندن قرآن مطابق با قرائتهای مختلف قزّاء ارتباط روشنی ندارد. طوسی سپس به تقسیم آیات محکم و متشابه پرداخته و دلایل و فوایدی بر وجود آیات متشابه در قرآن ذکر کرده است. موضوع

نابغه و امرؤالقیس و زُهریرن ابی سلمی و جُزیربن عطیه (برای فهرست کاملی از نامهای شاعران - جعفر، ص ۲۲۳-۲۲۷) در تفسیر التبيان فراوان است. غالب این استشاهدا، که گستردگی آن در تفاسیر شیعه و اهل سنت پیش از او سابقه نداشته است، در مجمع البیان طبرسی نیز عیناً آمده است؛ با اینهمه، طوسی نه برای اثبات اعجاز یا بلاغت قرآن، بلکه از سر اضطرار و گاه فقط برای بیان معنای واژه‌ای قرآنی، به اقوال شاعران استناد کرده است، زیرا به عقیده وی، اگر عناد ملحدان نبود، در تبیین کلمات مشتبه قرآن نیازی به شعر و مانند آن نداشتیم، زیرا این امر در نهایت به استناد به بیتی از اشعار جاهلی یا سخنی از عرب اهل بادیه می‌انجامد، حال آنکه شأن و کلام پیامبر از امثال نابغه و زهریر فراتر است (التبيان، ج ۱، مقدمه، ص ۱۶).

به سبب تبحر شیخ طوسی در فقه امامیه و مذاهب اهل سنت، مباحث فقهی و اصولی نیز در تفسیر وی مطرح شده است. وی در ذیل آیات الاحکام^۵، با ذکر رأی فقهای امامیه در اصل و فروع مسئله مورد بحث، به اختلاف این آرا با رأی دیگر مذاهب فقهی اهل سنت اشاره کرده (ج ۳، ص ۳۰۷-۳۰۸، ۴۴۹-۴۵۲، ۵۱۲-۵۱۴) و غالباً تفصیل مباحث را به کتابهای فقهی خود، همچون سه کتاب نهایه و مبسوط و خلاف، ارجاع داده است (برای نمونه در باره قصاص - ج ۲، ص ۱۰۳-۱۰۴؛ در باره اعتکاف - ج ۲، ص ۱۳۶-۱۳۷؛ در باره حج - ج ۲، ص ۱۵۴-۱۶۰). در پاره‌ای موارد که اختلافی اساسی میان فقه شیعه و اهل سنت وجود دارد، وی با تفصیل بیشتر به بررسی ادله فقهی دیگر مذاهب پرداخته و کوشیده است با تسک به ظاهر آیه یا حتی با برگرفتن برخی مبانی ایشان، استدلالشان را به گونه‌ای جدلی مخدوش کند و رأی فقهی امامیه را اثبات کند (برای نمونه - مسئله صحت نکاح متعه، ج ۳، ص ۱۶۵-۱۶۷؛ بطلان سه طلاق در یک جلسه، ج ۲، ص ۲۴۸؛ بطلان قیاس در شرع، ج ۹، ص ۵۶۰؛ بطلان عول و تعصیب، ج ۷، ص ۱۰۶-۱۰۷؛ و مسئله میراث پیامبران، ج ۷، ص ۱۰۶، ج ۸، ص ۸۲-۸۳).

در میان مباحث اصولی، از همه مهمتر آنکه شیخ طوسی دلالت هیچیک از آیات را بر حجیت خبر واحد نپذیرفته و استدلال به آیه نبأ (ج ۹، ص ۳۴۳-۳۴۴) و آیه نقر (ج ۵، ص ۳۲۲) را رد کرده و حتی به برخی آیات، چون «لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» (اسراء: ۳۶)، استناد کرده است تا نشان دهد که خبر واحد، مفید علم نیست و عمل بدان حجیتی ندارد (ج ۶، ص ۴۷۷؛ قس عدة الاصول، ج ۱، ص ۳۳۶-۳۳۸ که در آنجا دلیل بر جواز عمل به خبر واحدی را که راویان موثق امامیه روایت کرده‌اند، اجماع دانسته است). وی همچنین نسخ قرآن را با سنت جایز دانسته است (ج ۱، ص ۳۹۸). وی استدلال قرآنی مخالفان خویش بر عدم جواز نسخ قرآن به سنت - مثلاً استدلال به آیه «قُلْ مَا يَكُونُ

نسخ آیات قرآن آخرین میحی است که شیخ طوسی در مقدمه بتفصیل به آن پرداخته است. وی با رد ادله مخالفان وجود ناسخ و منسوخ در قرآن، نسخ را در اوامر و نواهی و اخبار قرآن، ممکن و واقع شده می‌داند و با ذکر تقسیم‌بندی مشهور نسخ (نسخ حکم بدون تلاوت، نسخ تلاوت بدون حکم و نسخ حکم و تلاوت) دو نوع اول را می‌پذیرد (ج ۱، مقدمه، ص ۹-۱۳؛ قس ج ۱، ص ۳۹۳-۳۹۴ که هر سه گونه نسخ را ممکن و سومی را غیرواقع می‌شمارد)، اما فقیهان و مفسران امامیه غالباً فقط امکان وقوع نوع اول را می‌پذیرند و امکان نوع دوم و سوم را مستلزم تحریف قرآن می‌دانند (برای نمونه - خوئی، ص ۲۰۵-۲۰۷، ۲۸۵-۲۸۶).

طوسی در التبيان في تفسير القرآن به آثار لغوی و تفسیری پیش از خود توجه بسیار داشته و همواره آرای ادبی و کلامی و گاه مباحث فقهی و اصولی ایشان را نقل، و در بیشتر موارد بررسی کرده است؛ ازینرو این موضوعات، از بیشترین مباحث تفسیر وی‌اند. وسعت اطلاعات زبانی و ادبی شیخ طوسی، تفسیر وی را از لحاظ ادبی از تفاسیر متقدم شیعه و حتی اهل سنت متمایز کرده است. وی دائماً به بررسی اقوال لغویان و نحویانی چون سیبویه، خلیل بن احمد - که با تعبیر صاحب کتاب‌العین از او یاد کرده - کسایی، ثعلب، فراء، ابن دُرَید و جز ایشان پرداخته (برای سایر اسامی - آل یاسین، ج ۲، ص ۴۰) و رأی مختار خود را بیان کرده است. با آنکه پیش از شیخ طوسی، در باره بودن یا نبودن واژگان دخیل در قرآن بحثهایی شده بوده، وی به این بحث مهم نپرداخته است. وی از میان تمام واژگانی که در باره آنها بحث و نزاع شده بوده، به تعدادی اندک اشاره کرده و کوشیده است که برای آنها، ریشه عربی بدهد؛ برای مثال الرحمن را مشتق از رحمة (ج ۱، ص ۲۹-۳۰)، مشک را از ماده مشک عربی به معنای «خودداری» (ج ۱۰، ص ۳۰۳)، تورات را از وری به معنای «روشنی و برافروختن»، و انجیل را از نجل به معنای «اصل» (ج ۲، ص ۳۹۱) دانسته است. در بحث قرائات، از آنجا که وی روایات امامیه را مبنی بر جواز قرائت قرآن به اشکال مختلف موجود پذیرفته است (ج ۱، مقدمه، ص ۹)، به قرائت قراء مشهور اشاره و گاه در تأیید رأیی خاص از آنها استشهاد کرده (برای نمونه - ج ۲، ص ۲۲۱، ج ۳، ص ۲۰۵) یا برخی قرائتها را بر برخی دیگر ترجیح داده است (برای نمونه - ج ۵، ص ۲۲۱، ج ۶، ص ۱۵۲، ج ۷، ص ۱۱۳)، اما هیچگاه قول ایشان را یکسره نپذیرفته و حتی گاه آنان را در نحوه قرائشان تخطئه کرده است (برای نمونه - نقد قرائت حمزة کوفی، ج ۱، ص ۵۸؛ نقد قرائت اُبی بن کعب و عبدالله بن مسعود، ج ۱، ص ۴۳۷؛ و نقد قرائت یعقوب بن اسحاق، ج ۱، ص ۴۳۵).

استشهاد از کلام شاعران جاهلی یا اسلامی، چون اعشى و

التبيان في تفسير القرآن

لِي أَنُؤَدِّعَهُ مِنَ تِلْقَاءِ نَفْسِي» (يونس: ۱۵) - را با ادله خویش رد کرده است (ج ۵، ص ۳۵۰-۳۵۱). وی در موضوع تجزئ، عزم بر فسق را فسق دانسته و به آیه ۱۹ سوره نور استناد کرده، زیرا در این آیه خداوند به دوستان شیوع فحشا وعده عذاب داده است (ج ۷، ص ۴۱۹).

منازعات کلامی در عصر شیخ طوسی، به التبيان صیغه کلامی خاصی بخشیده است تا آنجا که شاید بتوان همچون طباطبائی (ص ۵۰-۵۱)، آن را تفسیر کلامی خواند. پیش از این اثر، تفاسیر کلامی مختصر یا مبسوطی نوشته شده بود، از قبیل حقائق التأویل سیدرضی، دو کتاب متشابه القرآن و تنزیه القرآن عن المطاعن قاضی عبدالجبار معتزلی و مکتوبات تفسیری چندی از ابوالقاسم بلخی، ابوعلی جیائی، علی بن عیسی رمانی و ابومسلم محمد بن بحر اصفهانی. همچنین استدلال پیروان هر یک از فرق کلامی به آیات متشابه قرآن، تفسیر را عرصه جدلهای ایشان در توجیه عقاید خویش ساخته بود. شیخ طوسی با اشاره به فراوانی و گستردگی این مباحث کلامی و نیز اسامی پاره‌ای از متکلمان یاد شده در مقدمه التبيان (ج ۱، ص ۲-۱) وعده می‌دهد که راجع به مشابهاات قرآن سخن بگوید و بطاعن ملحدان و مبطلانی چون مجتبه و مشبه و مجسمه را پاسخ دهد. از سوی دیگر همواره در تفسیر خود «نظر» و تحقیق در دین را واجب، و تقلید در این امر را باطل می‌شمارد (ج ۴، ص ۳۹-۴۰، ج ۷، ص ۱۶، ج ۹، ص ۱۹۲، ج ۱۰، ص ۶۹) و بسر حسن و صحت مجادله در این امور دلایل و شواهدی از قرآن کریم اقامه می‌کند (ج ۴، ص ۱۹۲، ج ۷، ص ۲۷، ج ۸، ص ۲۱۴). بر این اساس، انبوهی از ردیه‌ها بر عقاید و آرای تناسخیه، خشویه، خوارج، غلات، مجتبه، مجسمه، مرجئه، مشبه و معتزله در التبيان آمده (آل یاسین، ج ۲، ص ۲۸)، اما مفسر تنها در موارد معدودی در مقام محاجه کلامی با یهود و نصارا بر آمده است (ج ۱، ص ۴۲۷، ۴۸۷، ج ۲، ص ۴۷۲، ج ۳، ص ۴۹۷).

شیخ طوسی در آن دسته از مباحث کلامی که شیعه رأی خاص دارد، با بهره‌گیری از آیات و روایات و شواهد عقلی به اثبات آن رأی پرداخته است؛ فی‌المثل در مبحث امامت، امام را معصوم (ج ۱، ص ۴۴۹، ج ۳، ص ۲۳۶، ج ۸، ص ۳۳۹-۳۴۰) و منصوص (ج ۵، ص ۴۸-۴۹) و علی علیه‌السلام را جانشین بلافضل پیامبر اکرم دانسته است (ج ۳، ص ۵۵۹؛ برای موارد دیگری از مباحث امامت - ج ۱، ص ۴۴۸-۴۴۹، ج ۶، ص ۴۱۷). همچنین تقیه را در صورت خوف جانی واجب شمرده (ج ۲، ص ۴۳۵) و استدلال جیائی بر نفی آن را رد کرده (ج ۴، ص ۱۶۵) و نیز در مواضع گوناگون، شفاعت پیامبر را در حق مؤمنان اثبات کرده است (ج ۱، ص ۲۱۳، ج ۹، ص ۳۷).

بخش زیادی از ردیه‌های کلامی شیخ طوسی در التبيان به

مجتبه و آرای عمومی اشاعره اختصاص دارد که در اغلب آنها با معتزله همراهی می‌کند. وی انتساب ضلالت و کفر و هدایت و ایمان را به خداوند (ج ۵، ص ۹۶، ج ۸، ص ۴۰۷، ج ۹، ص ۳۹۸) مردود، و رؤیت خداوند را در دنیا و آخرت ناممکن می‌داند (ج ۴، ص ۵۳۶). همچنین بر ضد آرای چون تکلیف مالایطاق (ج ۲، ص ۱۲۵-۱۲۶، ۲۵۷، ج ۳، ص ۱۷۷، ج ۷، ص ۳۷۹، ۳۹۴، ج ۱۰، ص ۱۸۴-۱۸۵)، خلق همه افعال و معاصی بندگان (ج ۴، ص ۱۴۱، ج ۶، ص ۲۳۷، ۴۷۸، ج ۸، ص ۵۱۳)، تعذیب اطفال به سبب گناه پدر و مادر (ج ۳، ص ۶۶، ج ۶، ص ۲۲۸، ۴۵۸، ج ۹، ص ۱۰)، همراهی استطاعت با فعل (ج ۲، ص ۵۳۸، ۱۲۰، ج ۱۰، ص ۱۶، ۲۷۱) و عدم اشتغال نعمت خداوند بر کافران (ج ۱، ص ۳۰، ج ۲، ص ۱۹۰، ج ۶، ص ۴۱۵، ج ۷، ص ۲۸۵) می‌آورد. شاید مهمترین موافقت وی با معتزله در موضوع خلق قرآن و حدوث کلام‌الله باشد. وی در مواضع متعدد (ج ۱، ص ۳۹۹، ۴۳۲-۴۳۳، ج ۳، ص ۳۹۴، ج ۴، ص ۲۴۸، ۴۲۳، ج ۶، ص ۹۲، ۳۲۰، ج ۷، ص ۲۲۸، ۲۵۵، ج ۹، ص ۱۷۸، ۱۸۰) رأی حنابل و اشاعره حاکی از قدّم قرآن را مردود می‌شمارد و در این باره به ظاهر برخی آیات قرآن استناد می‌کند. با اینهمه، برخی از آرای معتزله را نیز نقد می‌کند؛ فی‌المثل مرتکب کبیره را در منزلت بین‌المزلتین نمی‌داند (ج ۸، ص ۳۸۸) و احباط اعمال را رد می‌کند (ج ۲، ص ۴۸۰، ج ۹، ص ۴۴، ۳۴۱، ج ۱۰، ص ۳۹۴-۳۹۵). وی برخلاف معتزله عارض شدن سهو و فراموشی بر انبیا را در محدوده ادای وظیفه و رسالت نبوی ایشان جایز نمی‌شمارد؛ اما به سبب اوصاف بشری پیامبران، سهو و نسیان ایشان را در غیر این محدوده - مادام که به اختلالی در کمال عقلانیشان نینجامد - جایز می‌شمارد (ج ۴، ص ۱۶۵-۱۶۶؛ برای نمونه‌هایی دیگر از انتقادات طوسی بر معتزله و دیگر فرق کلامی چون مرجئه، مجسمه، مشبه، تناسخیه و جز آنها - فاضل، ج ۳، ص ۵۴۲-۵۴۴؛ حکیم، ص ۲۳۳-۳۰۹).

از تفسیر التبيان دو منتخب بر جای مانده است. نخستین آنها را ابن‌ادریس حلی (۵۴۳-۵۹۸) تهیه کرده و المنتخب من تفسیر القرآن و التکت المستخرجه من کتاب التبيان نامیده است. این کتاب را «مختصر التبيان» یا «منتخب التبيان» نیز نامیده‌اند (آقابزرگ‌طهرانی، ج ۲۰، ص ۱۸۴؛ ابن‌ادریس حلی، ج ۱، مقدمه رجائی، ص ۱۱). شهید ثانی و شیخ حرّعاملی، کتاب دیگری با عنوان التعليقات علی التبيان به ابن‌ادریس نسبت داده‌اند و آن را حواشی و ایرادات ابن‌ادریس بر تفسیر التبيان دانسته‌اند (حرّعاملی، قسم ۲، ص ۲۴۴؛ آقابزرگ‌طهرانی، ج ۴، ص ۲۲۵). این انتساب صحیح نیست، زیرا هر دو کتاب یکی است و مراد از «تعلیقات» اشکالات و ایرادات نیست، بلکه معنای لغوی آن، یعنی مسائل مرتبط با تفسیر التبيان، است (قس

طباطبائی، قرآن در اسلام، تهران ۱۳۵۰ ش؛ طبرسی؛ طبری، جامع؛ محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، چاپ احمد حبیب قصیر عاملی، بیروت [بی تا]؛ همان، قم ۱۴۱۳؛ همو، عدّة الاصول، چاپ محمد مهدی نجف، قم ۱۳۷۴/۱۴۰۳؛ همو، الفهرست، چاپ الویس اسبرنگر، هندوستان ۱۳۷۱/۱۳۵۳، به کوشش محمود رامیار، چاپ انست مشهد ۱۳۵۱ ش؛ محمدرضا غیانی کرمانی، بررسی آراء و نظرات تفسیری ابومسلم اصفهانی، قم ۱۳۷۴ ش؛ محمود فاضل، «مقدمه‌ای بر آراء و نظریات کلامی شیخ طوسی در تفسیر نبیان»، در یادنامه شیخ الطائفه ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، ج ۳، به کوشش محمد واعظزاده خراسانی، مشهد ۱۳۵۴ ش.

/ مرتضی کریمی نیا /

تبع بن عامر حمیری (ابو عامر حمصی)، محدث قرن اول. وی اهل حمص شام و در اصل از یهودیان حمیر و ربیب (فرزند همسر) کعب الاحبار^۱ بود. برای او کنیه‌های متعددی ذکر کرده‌اند که از آن میان «ابوعبید» (یا ابوعبیده) مشهور است (ذهبی، ج ۴، ص ۴۱۳؛ دارقطنی بغدادی، ج ۱، ص ۲۹۵).

تبع از مختصرین بود و برخی مانند مزّی (ج ۴، ص ۳۱۴) از وی با عنوان «دلیلاً للنبی» یاد کرده‌اند. پیامبر اکرم او را به اسلام دعوت کرد؛ اما وی در زمان حیات آن حضرت اسلام نیاورد و پس از رحلت پیامبر اکرم، در زمان خلافت ابوبکر (۱۱-۱۳) و به گفته بعضی، عمر مسلمان شد (سیوطی، ج ۱، ص ۱۷۸؛ ابن عساکر، ج ۱، ص ۲۶؛ همو، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۳۰۱-۳۰۲؛ ذهبی، همانجا). تبع در زمان خلافت عثمان و حکومت معاویه بر شام (۲۳-۳۵) همراه لشکر مسلمانان به فرماندهی جُناده بن ابی امیه برای تسخیر جزیره رودس در دریای اژه به آنجا رفت و در همان زمان از مجاهدین جَبْرِ، عالم و محدث بزرگ تابعی، قرآن آموخت (مزّی، ج ۴، ص ۳۱۳؛ ذهبی، همانجا؛ ابن عساکر، ج ۵، ص ۳۰۲).

تبع از کعب الاحبار و ابودرداء حدیث شنید و کسانی چون مجاهدین جَبْرِ، جریر بن زید، رشد بن کِیسان، ولید بن عامر یَزَنی از او حدیث روایت کرده‌اند (ابن حبان، ج ۶، ص ۱۲۲؛ مزّی، ج ۴، ص ۳۱۳-۳۱۴). در برخی منابع او را از طبقه اول و در برخی دیگر از طبقه دوم تابعین شام دانسته و گاه از طبقه علیای تابعین در حمص به‌شمار آورده‌اند (ابن سعد، ج ۷، ص ۴۵۲؛ سیوطی، همانجا؛ ابن حجر عسقلانی، ج ۱، ص ۱۸۷). تبع در ۱۰۱ در اسکندریه درگذشت (ذهبی، ج ۴، ص ۴۱۴؛ ابن عساکر، ج ۵، ص ۳۰۳). برخی منابع پیشگوییهای (ملاحم) به او نسبت داده‌اند (ابن اثیر، ج ۴، ص ۲۹۸؛ ذهبی، ج ۴، ص ۴۱۳-۴۱۴).

آقابزرگ طهرانی، ج ۲۰، ص ۱۸۵). ابن ادریس آغاز و پایان هر بخش کتاب المنتخب را «تعلیق» نامیده است (برای نمونه ج ۱، ص ۱۴۰-۱۴۱، ۲۳۰-۲۳۱، ۳۳۰-۳۳۱). وی با آنکه نخستین کسی است که با بسیاری از آرای فقهی و اصولی شیخ طوسی مخالفت کرده، در این کتاب با هیچیک از آرای تفسیری وی مخالفت نکرده است (بحرالعلوم، ج ۳، ص ۲۲۹). منتخب دیگر تفسیر التبیان را ابوعبدالله محمد بن هارون معروف به ابن کال (متوفی ۵۹۷) با عنوان مختصر التبیان تهیه کرده است (حرّعاملی، قسم ۲، ص ۳۱۱؛ آقابزرگ طهرانی، ج ۴، ص ۲۴۵). التبیان فی تفسیر القرآن نخستین بار به همت میرزا علی آقا شیرازی و مساعدت فقیه معاصر، مرحوم سید محمد حجت کوه‌کمری (متوفی ۱۳۷۲)، در قطع رحلی و در دو مجلد بین سالهای ۱۳۶۲ و ۱۳۶۵ (۱۳۲۲-۱۳۲۵ ش) در تهران چاپ سنگی شد، سپس به تصحیح احمد حبیب قصیر عاملی و مقدمه آقابزرگ طهرانی میان سالهای ۱۳۷۶ و ۱۳۸۲ در ده مجلد در نجف منتشر شد (ایرانی قمی، ص ۳۹-۴۰). این چاپ، که بارها در جاهای مختلف افست شده است، فهرستهای مفیدی چون فهرست احادیث، ردیه‌های کلامی، آیات، مثلها و مباحث لغوی دارد. این تفسیر به همت مؤسسه النشر الاسلامی تصحیح شده است (قم، ۳ جلد نخست ۱۴۱۳-۱۴۱۷) که جلد نخست آن علاوه بر مقدمه آقابزرگ طهرانی، دارای «تاریخچه‌ای از تفسیر قرآن نزد شیعه» به قلم جعفر سبحانی است (ج ۱، ص ۹۷-۲۵۳).

منابع: علاوه بر قرآن؛ آقابزرگ طهرانی؛ محمد حسن آل یاسین، «منهج الطوسی فی تفسیر القرآن»، در یادنامه شیخ الطائفه ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، ج ۲، مشهد ۱۳۵۰ ش؛ مرتضی آیت‌الله زاده شیرازی، «عرق لا ینجّاه اللّٰهُ فی تفسیر التبیان»، در یادنامه شیخ الطائفه ابوجعفر محمد بن حسن طوسی؛ ابن ادریس حلی، المنتخب من تفسیر القرآن و التکت المستخرجه من کتاب التبیان، چاپ مهدی رجائی، قم ۱۴۰۹؛ سعید احمد اکبر آبادی، «الشیخ الطوسی ومنهجه فی تفسیر القرآن»، در یادنامه شیخ الطائفه ابوجعفر محمد بن حسن طوسی؛ اکبر ایرانی قمی، روش شیخ طوسی در تفسیر تبیان، تهران ۱۳۷۱ ش؛ محمد مهدی بن مرتضی بحرالعلوم، رجال السید بحرالعلوم؛ المعروف بالفوائد الرجائیة، چاپ محمد صادق بحرالعلوم و حسین بحرالعلوم، تهران ۱۳۶۳ ش؛ خُصَّیْر جعفر، الشیخ الطوسی مفسراً، قم ۱۳۷۸ ش؛ محمد بن حسن حرّعاملی، امل الامل، چاپ احمد حسینی، قسم ۲، قم ۱۳۶۲ ش؛ حسن عبّسی حکیم، الشیخ الطوسی ابوجعفر محمد بن الحسن: ۳۸۵-۴۶۶، نجف ۱۳۹۵/۱۹۷۵؛ ابوالقاسم خوئی، البیان فی تفسیر القرآن، بیروت ۱۴۰۸/۱۹۸۷؛ محمد بن بهادر زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، چاپ محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت ۱۴۰۸/۱۹۸۸؛ حسن صدر، تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام، [بغداد ۱۳۷۰]؛ چاپ افست تهران [بی تا]؛ محمد حسین